



مخالفت رئیس جمهور با افزایش دستمزدها

صادق کار



مسعود پزشکیان اخیرا در حالی که شورای عالی کار در اثر فشار اعتراضات کارگری و معیشتی مجبور به قراردادادن بحث افزایش دستمزد در دستور کار خود شده است، گفته است افزایش دستمزدها باعث افزایش تورم می شود.

رئیس جمهور با بیان این سخنان در واقع مخالفت دولت با افزایش دستمزدها برای نیمه دوم سال را اعلام کرده است. این مخالفت در شرایطی است که دولت نه تنها نتوانسته است تورم را پایین بیاورد بلکه با اقداماتی نظیر حذف یارانه دارو، کالاهای اساسی و افزایش قیمت نان، بنزین، آب و برق و گاز و سایر کالاها نقش غیر قابل انکاری در رشد جهشی تورم و گرانی ها داشته است. اخیرا نیز حقوق نمایندگان مجلس بی سروصدا گفته می شود پنجاه درصد افزایش داده شده بدون اینکه رئیس جمهور یا مقام دیگری با آن مخالفت کرده باشد. امکان دارد که حقوق وزرا و خود رئیس جمهور نیز افزایش یافته باشد. ما دقیقا از سطح حقوق آنها اطلاع درستی نداریم، اما می دانیم که حقوق های واقعی آنها چندین برابر کارکنانی است که حقوق بالا می گیرند .

همچنین انتشار برخی گزارشات از سوی منابع شناخته شده معتبر نشان می دهد که حقوق رسمی مدیران ارشد سر به صدها میلیون تومان می زند .این در حالی است که در آمد واقعی نمایندگان مجلس، وزرا، مدیران و مسئولین ارشد از بابت لغت و لیس و گرفتن رشوه نیز آنقدر کلان است، که تورم اگر چند برابر ۹۰ درصد هم بشود اثری در سفره ها و ریخت و پاشیهایی آنها ندارد.و نگرانی از تورم ایجاد نمی کند. افزایش حقوق های نجومی ظاهرا از نظر رئیس جمهور نه ایرادی بر آن وارد است و نه موجب تورم می شود. اما هرگاه صحبت از افزایش دستمزدهای زیر خط فقر کارگران و کارمندان می شود می گویند تورم زاست و نباید افزوده شود. لیست حقوق های نجومی و واقعی وزرا و مدیران ارشد را نیز هیچ وقت منتشر نمی کنند تا تفاوتها مشخص شود. کسانی که خودشان مشکل نان، مسکن، هزینه تحصیل فرزند و دارو و درمان ندارند نمی توانند مشکلات مردم را درک کنند .

بیش از ۴۰ سال است که به رغم افزایش همه ساله تورم دولتها به بهانه افزایش تورم از افزایش دستمزدها طفره رفته اند. نتیجه این طفره رفتن به راندن بیش از نیمی از خانواده های کارگران و حقوق بگیران به زیر



خط فقر و فقر مطلق است. با این احوال نرخ تورم نه تنها کم نشده بلکه از دو رقمی به سه رقمی صعود کرده است. در کشور ثروتمندی که دولت و مجلس، دستگاه قضایی و نیروی نظامی در کنترل سرمایه داران و اشراف و نوکران آنان قرار دارند و سیستم از بدترین نوع سرمایه داری رانتی و مافیایی است، بی دلیل نیست که بیش از نیمی از مردم زیر خط فقر بسر می برند و جمعیت اندکی آنقدر ثروت بهم زده اند که حساب و کتاب دارایی های شان از دست شان در رفته است .

در حالی که کارگران و سایر مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته به جان آمده از گرانی و تورم روزافزون هزینه های خواستار افزایش دستمزد و حقوق های خود متناسب با هزینه های زندگی هستند، اما خبرهایی که از جلسات شورای عالی کار و درون دولت بر سر افزایش دستمزد به بیرون درز کرده است و اظهارات پزشکيان فشرده آنها با گفتن "افزایش دستمزد باعث تورم می شود" بیان کرده است، قرار نیست پایه دستمزد افزایش داده شود. فعلا افزایش اندک برخی از آیتم های مزدی مطرح است و گویا مبلغ افزایش اگر قطعی شود حدود دویلیون ۸۰۰ هزار تومان می شود که شامل حال بازنشستگان هم نمی شود چون بازنشستگان از آن آیتم ها محروم اند. این به اصطلاح افزایش که قابلیت لغو دارد حداقل دستمزد کارگران را که هم اکنون ۱۶ ملیون و ۶۰۰ هزار تومان است در صورتی که توسط همه ی کارفرماها اجرا شود، به ۱۹ و نیم ملیون تومان می رساند که با احتساب این افزایش تنها یک چهارم هزینه های خانوار را تامین می کند .

همین مقدار به اصطلاح افزایش نیز به واسطه اینکه روی پایه دستمزد نیست در عمل ممکن است توسط عده ای از کارفرمایان بخش خصوصی و خصوصی در شرايطی که بیکاری گسترده وجود دارد و امنیت شغلی نیز وجود ندارد و مسبوق به سابقه هم هست پرداخت نشود و اساسا تضمینی برای اجرای آن وجود ندارد. کما اینکه نمایندگان کارفرماها از هم اکنون می گویند برخی از آیتم های مزدی مانند حق مسکن و حق اولاد از وظایف حاکمیتی است و به کارفرما مربوط نیست. آنها البته پر بی راه نمی گویند، حکومت از تامین نیازهایی مانند مسکن، آموزش و درمان رایگان که بخشی از وظایف تعیین شده در قانون اساسی برای حکومت است طفره می رود. اما اشکال این حرف کارفرمایان در این است که خودشان به اندازه دولت قانون شکن هستند و حاضر به افزایش دستمزد پایه بر اساس شرایط تعیین شده در قانون کار نیستند. با این وصف اما علت اصلی وضعیت معیشتی و فقر روز افزون کارگران پراکندگی و بی سازمانی طبقه کارگر و تفرقه موجود در میان احزاب و سازمانهای چپ و کارگری یعنی مدافعان اصلی عدالت اجتماعی و حقوق زحمتکشان است. بنا بر این تا وقتی که وضعیت به گونه فعلی است، انتظار نباید داشت تغییر مثبتی در شرایط معیشتی و کار و زندگی کارگران و سایر محروم شدگان بوجود بیاید. غلبه بر این شرایط فلاکت بار البته با وجود استبداد و اختناق دشوار ولی غیر ممکن نیست. هم از این رو مبارزه برای بهبود شرایط معیشتی و رفاهی بدون مبارزه همزمان و موازی با استبداد و اختناق سرکوبگران حاکم و همراهی با سایر اقشار و جنبش های ترقی خواه که برای کسب آزادی و عدالت اجتماعی و برقراری صلح مبارزه می کنند ممکن نیست

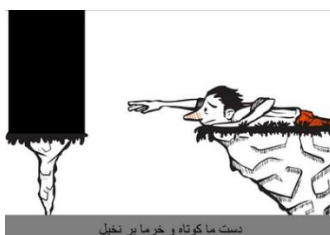
متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد!

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم!



بی ثباتان - بخش نهم

گای استندینگ



تعریف پریکاریا - ادامه

تفاوت میان امنیت اشتغال و امنیت شغلی بسیار مهم است. مثالی را در نظر بگیرید. بین سال های 2008 و 2010 سی نفر از کارمندان شرکت مخابرات فرانسه (France Telecom) دست به خودکشی زدند و در پی آن، فردی خارج از شرکت به عنوان مدیر جدید منصوب شد. دو سوم از 66,000 کارمند این شرکت از امنیت استخدامی کارکنان خدمات عمومی برخوردار بودند؛ یعنی استخدام آنها تضمین شده بود. اما مدیریت، آنها را به طور نظاممند در معرض ناامنی شغلی قرار داده بود. نظامی با عنوان "زمان جابجایی" وجود داشت که آنها را وادار می کرد هر چند سال یک بار، به شکلی ناگهانی محل کار و شغل خود را تغییر دهند. مشخص شد که فشار روانی ناشی از این وضعیت علت اصلی خودکشیها بوده است. رویدادی که اهمیت مخرب ناامنی شغلی را آشکار کرد.

این موضوع در خدمات عمومی نیز اهمیت دارد. کارکنان قراردادهایی را امضا می کنند که امنیت استخدامی رشک برانگیزی را برای آنها فراهم می کند. اما در عین حال می پذیرند که هر زمان مدیرانشان تصمیم بگیرند، به موقعیتهای شغلی دیگری منتقل شوند. در دنیایی که مدیریت دقیق "منابع انسانی" و انعطاف پذیری کارکردی حاکم است، این جابجاییها می توانند زندگی شخصی آنان را مختل کنند.

ویژگی دیگر پریکاریا درآمد بی ثبات و الگویی از درآمد است که با الگوی درآمدی همه گروه های دیگر تفاوت دارد. این موضوع را می توان با استفاده از مفهوم "درآمد اجتماعی" نشان داد. روشن است که مردم در همه جا باید با درآمدی که دریافت می کنند زندگی خود را بگذرانند. این درآمد ممکن است جریان پول یا درآمد غیرنقدی باشد، مانند کالاها و خدماتی که خود فرد یا یک خانواده تولید می کنند. ارزش آن را می توان بر اساس آنچه فرد در صورت نیاز می تواند انتظار داشته باشد دریافت کند، اندازه گیری کرد. بیشتر مردم در بیشتر جوامع چندین منبع درآمد دارند، هرچند برخی ممکن است فقط به یک منبع متکی باشند.

ترکیب درآمد اجتماعی را می توان به 6 عنصر تقسیم کرد. نخست تولید برای مصرف شخصی است؛ مواد غذایی، کالاها و خدماتی که فرد مستقیماً تولید می کند، خواه آنها را مصرف کند یا مبادله، یا بفروشد؛ از جمله محصولاتی که ممکن است در باغ یا قطعه زمین خانوادگی اش پرورش دهد. دوم دستمزد پولی یا درآمد پولی است که از کار دریافت می شود. سوم ارزش حمایتی است که خانواده یا جامعه محلی، غالباً از



طریق شکل‌های غیررسمی "بیمه متقابل"، فراهم می‌کند. چهارم مزایای شرکتی وجود دارند، که به گروه‌های چندی از کارکنان یک شرکت تعلق می‌گیرند. پنجم مزایای دولتی است که شامل مزایای بیمه اجتماعی، کمک‌های اجتماعی، انتقالات اختیاری، یارانه‌هایی که مستقیماً یا از طریق کارفرمایان پرداخت می‌شوند و خدمات اجتماعی یارانه‌ای است. سرانجام مزایای خصوصی حاصل از پس اندازها و سرمایه‌گذاریها.

هر یک از این عناصر را می‌توان به شکل‌هایی تقسیم کرد که از امنیت یا کمابیش از تضمین برخوردار باشند، و همین امر ارزش کامل آنها را تعیین می‌کند. برای مثال دستمزدها را می‌توان به شکل‌هایی تقسیم کرد که بر اساس قرارداد بلندمدت ثابت اند و شکل‌هایی که متغیر یا انعطاف پذیرند. اگر کسی حقوقی دریافت کند که برای سال آینده هر ماه درآمد یکسانی برای او به بار می‌آورد، درآمدی که این ماه دریافت می‌کند ارزش بیشتری از همان مقدار درآمد پولی دارد که از دستمزدی به دست می‌آید که به تغییرات آب و هوا و برنامه تولید نامعین کارفرما وابسته است.

به همین ترتیب مزایای دولتی را می‌توان به حقوق همگانی "شهروندی" و در کنار آن، مزایای بیمه‌ای تقسیم کرد که به پرداخت‌های قبلی فرد وابسته اند و بنابراین در اصل "تضمین شده" اند؛ در مقابل، انتقالات اختیاری قرار دارند که بسته به شرایط پیش بینی نشده ممکن است در دسترس باشند یا نباشند. مزایای شرکتی را نیز می‌توان به عناصری تقسیم کرد که همه افراد یک بنگاه دریافت می‌کنند، عناصری که به موقعیت فرد یا سابقه خدمت او بستگی دارند و عناصری که به صورت اختیاری اعطا می‌شوند. همین امر درباره مزایای جامعه نیز صدق می‌کند که می‌توان آنها را به مطالبات فرد از خانواده یا خویشاوندان و مطالباتی تقسیم کرد که فرد در زمان نیاز می‌تواند برای دریافت حمایت از جامعه گسترده‌تر انتظار داشته باشد و مطرح کند.

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برچیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!

تبارشناسی تاریخی مبارزات و سازمان‌یابی نیروی کار در ایران از اصناف قاجاری تا جنبش کارگری مدرن

بهروز فدایی



بررسی روند دوره پهلوی اول - از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰

فصل دوم - قسمت سوم

بخش سیزدهم

آیا رضاشاه طبقه کارگر را ساخت؟

این پرسش پاسخ دوگانه دارد.

پاسخ اول: بله، از نظر مادی

دولت رضاشاه: کارخانه ساخت؛ راه آهن ایجاد کرد؛ صنایع جدید را توسعه داد؛ بازار داخلی را گسترش داد و نیروی کار مزدبگیر را افزایش داد.

در پایان دهه ۱۳۱۰ حدود ۴۷ تا ۴۸ هزار نفر در واحدهای صنعتی جدید و مدرن مشغول بودند.

پاسخ دوم: نه، از نظر سیاسی

همان دولت: اتحادیه مستقل را محدود کرد؛ اعتصاب را سرکوب کرد؛ فعالان کارگری را زندانی کرد؛

فعالیت کمونیستی را جرم‌انگاری کرد و شبکه‌های مستقل سیاسی را از میان برد.

بنابراین فرمول دقیق‌تر این است:

رضاشاه شرایط مادی پیدایش طبقه کارگر صنعتی را گسترش داد، اما شرایط سیاسی شکل‌گیری یک جنبش کارگری مستقل را محدود کرد.

بخش چهاردهم

کارگر، دولت و سرمایه خارجی

جنبش کارگری ایران از همان ابتدا با یک سرمایه‌داری کاملاً داخلی مواجه نبود.



سه نوع رابطه سرمایه وجود داشت:

۱. سرمایه خارجی

نمونه اصلی: صنعت نفت.

۲. سرمایه خصوصی داخلی

نمونه اصلی: بخشی از کارخانه‌های نساجی و صنایع مصرفی.

۳. سرمایه دولتی

نمونه‌ها: صنایع نظامی؛ کارخانه‌های قند؛ سیمان؛ تنباکو و پروژه‌های زیربنایی.

بنابراین کارگر ایرانی گاه با شرکت خارجی، گاه با کارفرمای خصوصی ایرانی و گاه با دولت مواجه بود.

این ویژگی بعدها ساختار جنبش کارگری ایران را از بسیاری از الگوهای کلاسیک اروپایی متمایز کرد.

بخش پانزدهم

از مطالبات کارگری به ملی‌شدن نفت

۳۵. اعتصاب آبادان و مسئله ملی

اعتصاب آبادان فقط درباره دستمزد نبود.

کارگران با یک شرکت خارجی مواجه بودند که بر یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی ایران کنترل داشت.

به همین دلیل، مبارزه اقتصادی می‌توانست به مبارزه ملی تبدیل شود.

این مسیر در دهه‌های بعد چنین شد:

شرایط بد کار



تبعیض میان ایرانی و خارجی



اعتراض به شرکت نفت



↓

اعتراض به امتیاز نفت

↓

ملی‌گرایی اقتصادی

↓

ملی‌شدن نفت

این پیوند یکی از مهم‌ترین میراث‌های اعتصاب ۱۳۰۸ بود.

بخش شانزدهم

میراث دوره رضاشاه در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰

۳۶. انفجار اتحادیه‌ای

پس از ۱۳۲۰ فعالیت اتحادیه‌ای به شکل بی‌سابقه‌ای رشد کرد.

منابع تاریخ اجتماعی ایران دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ را دوره اوج فعالیت اتحادیه‌ای می‌دانند و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران، تحت رهبری رضا روستا، به یکی از مهم‌ترین سازمان‌های کارگری تبدیل شد.

این اتفاق حاصل یک «شروع از صفر» نبود.

فعالان دهه ۱۳۲۰ وارث: تجربه اتحادیه‌های ۱۳۰۰؛ حزب کمونیست؛ اعتصاب آبادان؛ اعتصاب وطن تجربه زندان و ادبیات کارگری بودند.

۳۷. نفت و دهه ۱۳۳۰

در دهه ۱۳۳۰، صنعت نفت بار دیگر در مرکز تاریخ ایران قرار گرفت.

این بار کارگران نفت فقط مطالبه‌کننده دستمزد نبودند.

آنها در کشمکش بزرگ ملی‌شدن نفت و سپس منازعات سیاسی پس از آن نقش داشتند.

از اینجا به بعد، تاریخ کارگر ایرانی دیگر فقط تاریخ «کار» نیست.

تاریخ:



کار + نفت + ملی‌گرایی + چپ + دولت + بریتانیا + شوروی
است.

بخش هفدهم

کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت سیاست کنترل

کودتای ۱۳۳۲ ساختار سیاسی جدیدی ایجاد کرد.

پس از آن، فعالیت حزب توده و بسیاری از سازمان‌های مستقل سیاسی سرکوب شد.

اما صنعتی‌شدن ادامه پیدا کرد.

این یکی از میراث‌های مهم دوره رضاشاه بود:

دولت می‌توانست صنعتی‌شدن را بدون آزادی سیاسی ادامه دهد.

این مدل در دهه‌های بعد نیز به اشکال مختلف ادامه پیدا کرد.

بخش هجدهم

از کارخانه‌های رضاشاهی تا کارگران دهه ۱۳۵۰

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، صنعت ایران بسیار بزرگ‌تر شد.

اما بسیاری از ویژگی‌های بنیادی که در عصر رضاشاه ایجاد شده بود، پابرجا ماند:

نقش بزرگ دولت؛ تمرکز صنایع در شهرهای بزرگ؛ اهمیت نفت؛ کارگران دولتی؛ وابستگی بخشی از اقتصاد به درآمد نفت و رابطه پیچیده میان دولت و سازمان‌یابی کارگری.

در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، کارگران نفت، صنایع دولتی، کارخانه‌ها و خدمات عمومی به یکی از مهم‌ترین نیروهای اعتصابی تبدیل شدند.

از این منظر، اعتصاب‌های نفتی ۱۳۵۷ را نمی‌توان بدون شناخت تاریخ اعتصاب آبادان ۱۳۰۸ فهمید.

بین این دو واقعه ۴۹ سال فاصله است؛ اما یک خط تاریخی مشترک وجود دارد:

آبادان، نفت، کارگر، اعتصاب و سیاست ملی

اهمیت	نیروی اجتماعی	رویداد	سال
ورود جامعه شهری به سیاست مدرن	پیشه‌وران، تجار، روشنفکران، کارگران شهری	انقلاب مشروطه	۱۲۸۵
تجربه همبستگی صنفی - سیاسی	روزنامه‌نگاران و چاپگران	اعتصاب مطبوعاتی و پیوستن چاپگران	۱۹۰۷/۱۲۸۶
یکی از نخستین اتحادیه‌های کارگری	چاپگران	شکل‌گیری تشکل چاپگران تهران	۱۹۰۸/۱۲۸۷
ورود سازمان‌یافته اندیشه سوسیالیستی	روشنفکران و کارگران	فعالیت سوسیال‌دموکرات‌ها	۱۲۸۸-۱۲۸۶
تغییر محیط ژئوپلیتیک چپ ایران		انقلاب روسیه	۱۹۱۷/۱۲۹۶
سازمان‌یابی حزبی	چپ و کارگران	تشکیل حزب کمونیست ایران	۱۹۲۰/۱۲۹۹
گسترش سازمان‌یابی صنفی	نانواها، خیاطان، کفاشان، پست و تلگراف	اتحادیه‌های تهران	۱۳۰۰-۱۲۹۹
آغاز تمرکز شدید سیاسی	دولت مرکزی	سلطنت رضاشاه	۱۳۰۴
نخستین اعتصاب بزرگ صنعتی	کارگران نفت	اعتصاب آبادان	۱۹۲۹/۱۳۰۸
مطالبه هشت ساعت کار و حقوق کار	کارگران نساجی	اعتصاب کارخانه وطن	۱۳۱۰
امنیتی‌شدن فعالیت چپ	دولت و چپ	قانون ضدکمونیستی	۱۳۱۰
نخستین تنظیم گسترده‌تر شرایط کارخانه	دولت و صنعت	مقررات کارخانه‌ها	۱۹۳۶/۱۳۱۵
تشدید سرکوب	روشنفکران چپ	دستگیری ارانی و همراهان	۱۹۳۷/۱۳۱۶

تجربه سازمان‌یابی سیاسی شهرها	۱۲۸۵ به بعد	انجمن‌های مشروطه
پیشگام تشکل کارگری	تهران	۱۲۸۷ به بعد اتحادیه چاپگران
انتقال مارکسیسم و سازمان سیاسی	تهران، تبریز، قفقاز مشروطه	سوسیال‌دموکرات‌ها
پیوند مهاجران کارگر با چه بلشویسم	قفقاز	پیش از ۱۹۲۰ حزب عدالت
سازمان‌دهی چپ و کارگران	شمال و شهرهای بزرگ	۱۲۹۹ به بعد حزب کمونیست ایران
هماهنگی اتحادیه‌های اولیه	تهران	حدود ۱۳۰۰ شورای مرکزی اتحادیه‌ها
تداوم سازمان‌یابی در شرایط آبادان و شهرهای صنعتی	دهه ۱۳۰۰	سازمان‌های مخفی کارگری
پیوند علم، روشنفکری و مارکسیسم	تهران	دهه ۱۳۱۰ گروه ارانی
نماد مقاومت روشنفکری چپ	تهران	۱۳۱۶-۱۳۲۰ پنجاه‌وسه نفر
سازمان‌یابی گسترده چپ	سراسر کشور	از ۱۳۲۰ حزب توده ایران
سازمان‌دهی اتحادیه‌های کارگری	مراکز صنعتی	دهه ۱۳۲۰ شورای متحده مرکزی
یکی از عوامل مهم سقوط سلطنت	کارگران نفت	اعتصاب‌های نفت ۱۳۵۷

بخش نوزدهم

جدول تفصیلی رویدادهای مهم

بخش بیستم

جدول سازمان‌ها و جریان‌های مؤثر

برآورد تاریخی	آغاز قرن ۲۰	حدود ۸۵۰ نفر	اشتغال در صنعت مدرن
کوچک و بزرگ	۱۹۳۱	حدود ۲۳۰	کارخانه‌های مدرن
دولتی و خصوصی	پایان دهه ۱۳۱۰	حدود ۲۶۰-۲۶۵	کارخانه‌های جدید
واحدهای صنعتی مورد بررسی	پایان دهه ۱۳۱۰	حدود ۴۷-۴۸ هزار	اشتغال صنعتی
شامل اتحادیه‌های صنفی	حدود ۱۳۰۰	حدود ۱۰ هزار	اعضای اتحادیه‌ها در تهران
برآورد منابع آن زمان حدود ۱۳۰۰	حدود ۲۰ هزار		اعضای اتحادیه‌ها در کشور
از خزر تا خلیج فارس	۱۹۳۸	۱,۳۹۴ کیلومتر	طول راه‌آهن سراسری
مرحله نخست سرکوب	۱۹۲۹/۱۳۰۸	۴۵ نفر	بازداشت‌شدگان اعتصاب آبادان
برآورد پژوهش‌های موجود	۱۹۳۱/۱۳۱۰	حدود ۵۰۰ نفر	کارگران اعتصاب وطن
برآورد اقتصادی	۱۹۳۰-۱۹۴۰	۲۶۵	واحدهای صنعتی جدید
برآورد اقتصادی	۱۹۳۰-۱۹۴۰	حدود ۴۷ هزار	کارگران این واحدها

بخش بیست و یک

جدول آماری

منابع اصلی این ارقام، ایرانی‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی درباره صنعتی‌شدن و جنبش کارگری هستند. نکته روش‌شناختی: در مورد ایران دوره رضاشاه سرشماری جامع و منظم نیروی کار به شیوه امروز وجود نداشت. بنابراین ارقام کارخانه‌ها و کارگران در منابع مختلف ممکن است متفاوت باشد. همچنین «واحد صنعتی»، «کارگر صنعتی» و «عضو اتحادیه» تعاریف یکسانی ندارند. بنابراین نباید ارقام فوق را با دقت آماری سرشماری‌های معاصر مقایسه کرد.

بخش بیست و دوم

چند خطای رایج در روایت تاریخ کارگری دوره رضاشاه

خطای اول: «در دوره رضاشاه هیچ جنبش کارگری وجود نداشت».

نادرست است.



اعتصاب آبادان ۱۳۰۸ و اعتصاب وطن ۱۳۱۰ نشان می‌دهند که اعتراض صنعتی وجود داشت. پژوهش‌های جدید نیز بر اهمیت این دو واقعه تأکید کرده‌اند.

خطای دوم: «کارگران ایران پس از سقوط رضاشاه ناگهان به وجود آمدند». نادرست است.

طبقه کارگر صنعتی در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ به تدریج رشد کرده بود.

خطای سوم: «هر اتحادیه دهه ۱۳۰۰ اتحادیه مدرن بود». نادرست است.

بسیاری از تشکلهای هنوز ساختار صنفی و پیشه‌وری داشتند.

خطای چهارم: «صنعتی‌شدن رضاشاه کاملاً خصوصی بود». نادرست است.

دولت در ایجاد، مالکیت، تأمین مالی و کنترل بسیاری از صنایع نقش اساسی داشت.

خطای پنجم: «چپ ایران کاملاً وابسته به شوروی بود». این نیز ساده‌سازی است.

ارتباط با شوروی بسیار مهم بود، اما چپ ایران ریشه‌های اجتماعی، فکری و سازمانی داخلی نیز داشت؛ ضمن آن‌که منافع شوروی در مواردی با فعالیت انقلابی برخی کمونیست‌های ایرانی تعارض پیدا می‌کرد.

بخش بیست‌وسوم

ارزیابی نهایی: عصر رضاشاه را چگونه باید فهمید؟

رضاشاه را نمی‌توان فقط با معیار «مدرن‌سازی» ارزیابی کرد و نه فقط با معیار «استبداد».

از نظر دولت‌سازی:

دولت بسیار نیرومندتر شد.

از نظر زیرساخت:

راه، راه‌آهن، ارتباطات و صنایع توسعه یافتند.



از نظر صنعتی:

تعداد کارخانه‌ها و کارگران صنعتی به‌طور چشمگیری افزایش یافت.

اما از نظر سیاسی:

فضای فعالیت مستقل جامعه مدنی محدود شد.

و از نظر کارگری:

کارگر صنعتی رشد کرد، ولی قدرت سازمان‌یابی مستقل او سرکوب شد.

این دو فرایند نه تنها متناقض نیستند، بلکه یکدیگر را توضیح می‌دهند.

دولت برای صنعتی‌شدن به نظم، سرمایه، زیرساخت و نیروی کار منضبط نیاز داشت؛ اما همان دولت از سازمان‌یابی مستقل نیروی کار هراس داشت.

بنابراین «کارگر مطلوب» دولت رضاشاه، کارگری بود که:

کار کند، تولید کند، منظم باشد و دستمزد بگیرد؛

اما نه لزوماً کارگری که:

اتحادیه مستقل بسازد، اعتصاب کند و در سیاست دخالت کند.

بخش بیست و چهارم

نتیجه تاریخی

اگر بخواهیم تبار جنبش کارگری ایران را در یک فرمول خلاصه کنیم، می‌توان چنین نوشت:

مشروطه، زبان حق و انجمن را به جامعه داد؛ قفقاز، تجربه کارخانه و سوسیال‌دموکراسی را وارد کرد؛ انقلاب روسیه، افق سوسیالیستی و سازمان حزبی را گسترش داد؛ دولت رضاشاهی، از طریق صنعتی‌شدن، راه‌آهن و تمرکز اقتصادی، طبقه کارگر صنعتی را بزرگ‌تر کرد؛ اما با سرکوب اتحادیه‌ها و چپ، سازمان‌یابی مستقل آن را محدود ساخت؛ و سقوط رضاشاه در ۱۳۲۰ باعث شد نیروی اجتماعی انباشته‌شده در دو دهه قبل با سرعتی کم‌سابقه به عرصه عمومی بازگردد.

از این زاویه، دوره رضاشاه نه نقطه پایان جنبش کارگری ایران است و نه آغاز آن.

این دوره مرحله تبدیل کارگر پراکنده به طبقه اجتماعی بالقوه است.



مشروطه، سیاست جمعی را به جامعه معرفی کرد.
قفقاز، کارگر ایرانی را با صنعت و سوسیالیسم آشنا کرد.
انقلاب روسیه، افق جدیدی ایجاد کرد.
رضاشاه، صنعت و دولت مدرن متمرکز را توسعه داد.
اعتصاب آبادان، ظهور کارگر صنعتی سازمان‌یافته را آشکار کرد.
اعتصاب وطن، حقوق کار را به موضوعی عمومی تبدیل کرد.
قانون ۱۳۱۰ و سرکوب ۵۳ نفر، فضای سیاسی را بست.
و شهریور ۱۳۲۰ این سد را شکست.
از این منظر، تاریخ کارگری ایران در سال ۱۳۲۰ از نو شروع نشد؛ بلکه یک تاریخ نیمه‌تمام دوباره آشکار شد

**از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت
حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!
تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه
بازنشستگان برای افزایش حقوق حمایت کنیم!**

اول مهر با نزدیک به یک میلیون بازمانده از تحصیل؛ دفاع از آموزش همگانی رایگان

مصطفی کمالی



اول مهر آمد. رسانه‌های رسمی زنگ نمادین مدرسه‌ای نمونه را به صدا درآوردند و از «عدالت آموزشی» گفتند. اما در پس این تصویر رسمی، واقعیت دیگری قرار دارد: هزاران کودک و نوجوان همچنان از چرخه



آموزش بیرون مانده‌اند و بسیاری از خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های زندگی، میان نان و آموزش ناچار به انتخاب‌اند.

بر اساس اعلام معاونت آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، در سال گذشته ۱۴۰ هزار و ۵۶۲ کودک در مقطع ابتدایی بازمانده از تحصیل شناسایی شده‌اند.

در عین حال، داده‌های منتشرشده درباره مجموع دوره‌های تحصیلی، شمار بازماندگان از تحصیل در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ را حدود ۹۹۲ هزار نفر برآورد کرده است؛ رقمی که همه اشکال محرومیت آموزشی و کودکان و نوجوانانی را که در آمارهای رسمی ثبت نشده‌اند، لزوماً پوشش نمی‌دهد.

مسئله فقط «ترک تحصیل» نیست. بخشی از این جمعیت در نتیجه فقر، هزینه‌های آموزشی، کار کودک، ازدواج زودهنگام، مهاجرت، محرومیت منطقه‌ای و ضعف خدمات عمومی، عملاً از حق آموزش کنار گذاشته می‌شوند. این وضعیت را باید در یک زنجیره به‌هم‌پیوسته دید:

فقر و نابرابری - افزایش هزینه آموزش - بازماندن از تحصیل - ورود زودهنگام به بازار کار - بازتولید فقر و نابرابری. - و در یک فرایند دراز مدت نابودی سرمایه های انسان یک کشور،

۱. آموزش رایگان؛ حقی که به کالایی قابل خرید تبدیل شده است

اصل ۳۰ قانون اساسی دولت را موظف به فراهم کردن آموزش و پرورش رایگان تا پایان دوره متوسطه و گسترش آموزش عالی رایگان تا حد خودکفایی کشور کرده است. قانونی که تنها نوشته شد، نه اجرا؟!!

اما میان این حق قانونی و واقعیت زندگی خانواده‌ها فاصله بزرگی وجود دارد. هزینه‌های رفت‌وآمد، تغذیه، پوشاک، لوازم آموزشی، کلاس‌های تقویتی، کتاب‌های کمک‌آموزشی و سایر هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم، برای خانواده‌های کم‌درآمد به مانعی جدی تبدیل شده است.

در شرایط تورمی، حتی داشتن شغل نیز الزاماً به معنای توانایی تأمین هزینه‌های زندگی نیست. برخی برآوردهای منتشرشده برای سال ۱۴۰۵، خط فقر نسبی خانوار در کلان‌شهرها را حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیون تومان یا بیشتر برآورد کرده‌اند؛ این ارقام رسمی و واحد نیستند، اما فاصله عمیق میان درآمد و هزینه زندگی را نشان می‌دهند.

وقتی درآمد خانواده برای مسکن، غذا و درمان کافی نیست، هزینه آموزش به یکی از نخستین هزینه‌هایی تبدیل می‌شود که حذف می‌شود.



نتیجه می‌تواند ورود زود هنگام کودک به بازار کار، کار غیررسمی، ترک تحصیل و بازتولید فقر در نسل بعد باشد.

از این منظر، آموزش رایگان یک امتیاز یا صدقه دولتی نیست؛ یک حق اجتماعی و یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های عمومی برای آینده جامعه است.

۲. بحران آموزش فقط بحران کلاس درس نیست

مشکل آموزش در کمبود کلاس و کتاب خلاصه نمی‌شود. ساختار اداری، نظام گزینش، توزیع بودجه، خصوصی‌سازی و تجاری‌شدن آموزش نیز در شکل‌گیری نابرابری آموزشی نقش دارند.

گسترش آموزش خصوصی و بازار کنکور، کتاب‌های کمک‌آموزشی و کلاس‌های آمادگی، دسترسی به کیفیت آموزشی را بیش از پیش به توان مالی خانواده‌ها وابسته کرده است.

همزمان، سهم بسیار بزرگی از بودجه آموزش و پرورش صرف هزینه‌های پرسنلی می‌شود و منابع قابل‌تخصیص برای کیفیت آموزشی، زیرساخت، تجهیزات، سرانه مدارس و نوسازی محدود می‌ماند. برآوردهایی که در سال‌های گذشته منتشر شده، سهم هزینه‌های پرسنلی را حدود ۹۷ درصد ذکر کرده‌اند.

این وضعیت نشان می‌دهد که مسئله تنها «کمبود بودجه» نیست؛ بلکه ساختار تخصیص منابع عمومی نیز باید مورد پرسش قرار گیرد.

در همین حال، برای سال ۱۴۰۵ حدود ۳۲ هزار و ۸۳۲ میلیارد تومان برای حوزه‌های علمیه و نهادهای وابسته در لایحه بودجه پیش‌بینی شده است.

بحث بر سر مقایسه ساده دو عدد نیست؛ مسئله این است که در جامعه‌ای با چنین فشار سنگین بر آموزش عمومی، اولویت‌های بودجه‌ای کشور چگونه تعیین می‌شوند و چه میزان از منابع عمومی باید صرف آموزش، سلامت، پژوهش و توسعه انسانی شود.

۳. مدرسه و دانشگاه؛ دو مسیر متفاوت برای نابرابری

کالایی‌شدن آموزش از پیش از مدرسه و مدرسه آغاز می‌شود و در دانشگاه شکل‌های پیچیده‌تری پیدا می‌کند.



در مدرسه، تفاوت کیفیت میان مناطق و مدارس، گسترش مدارس غیردولتی و وابستگی بخشی از امکانات آموزشی به توان مالی خانواده‌ها، شکاف طبقاتی را بازتولید می‌کند.

در دانشگاه نیز شهریه، هزینه خوابگاه و غذا، محدودیت‌های اقتصادی و تبعیض در دسترسی به فرصت‌های آموزشی، امکان برخورداری برابر از آموزش عالی را محدود می‌کند.

از سوی دیگر، مداخله ایدئولوژیک و امنیتی در محیط‌های آموزشی، استقلال علمی و امکان شکل‌گیری فضای آزاد نقد و پرسشگری را محدود می‌کند.

mostafa: [24.09.2026 19:08] آموزش زمانی می‌تواند به توسعه انسانی کمک کند که دانش‌آموز و دانشجو را به انسان پرسشگر، خلاق و مسئول تبدیل کند، نه صرفاً به دریافت‌کننده محفوظات و دستورها.

۴. معلم و استاد؛ بخشی از مسئله و در عین حال بخشی از راه‌حل

هر بحثی درباره آموزش بدون توجه به وضعیت معلمان و استادان ناقص است.

معلمی که خود با ناامنی اقتصادی و شغلی، روبه‌روست، نمی‌تواند به تنهایی بار بحران ساختاری آموزش را بر دوش بکشد.

همزمان، برخوردهای امنیتی و اداری با معلمان، استادان و دانشجویان منتقد، امکان شکل‌گیری یک محیط آموزشی مستقل را تضعیف می‌کند.

حق تشکلیابی مستقل معلمان، استادان، دانشجویان و سایر کارکنان آموزشی، بخشی از حق آموزش باکیفیت است؛ زیرا کیفیت آموزش بدون نیروی انسانی دارای امنیت شغلی، شأن حرفه‌ای و امکان مشارکت در تصمیم‌گیری پایدار نخواهد بود.

۵. فقر آموزشی چگونه به بازتولید فقر اجتماعی تبدیل می‌شود؟

بازماندن از تحصیل فقط به معنای از دست دادن چند سال مدرسه نیست.

کودکی که به دلیل فقر از تحصیل بازمی‌ماند، احتمال بیشتری دارد که وارد بازار کار غیررسمی شود، مهارت و درآمد پایین‌تری در بزرگسالی داشته باشد و خود در آینده در معرض فقر قرار گیرد.

در مورد دختران، فقر آموزشی می‌تواند با ازدواج زودهنگام، وابستگی اقتصادی و محدود شدن فرصت‌های اجتماعی همراه شود. یکی از پایه‌ای‌ترین آزادی‌های زنان استقلال اقتصادی است، که تحصیلات می‌تواند



تسهیل گر بدست آوردن این استقلال باشد،

در سطح کلان نیز جامعه‌ای که بخشی از کودکان و جوانان خود را از آموزش محروم می‌کند، بخشی از سرمایه انسانی آینده خود را از دست می‌دهد.

بنابراین آموزش عمومی فقط مسئله وزارت آموزش و پرورش نیست؛ مسئله آینده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کل جامعه است.

راه دیگری ممکن است: آموزش عمومی، رایگان و جامعه‌محور

دفاع از آموزش رایگان به معنای دفاع از بازگشت به بوروکراسی متمرکز و سیاست نئولیبرالی، ایدئولوژیک و امنیتی موجود نیست.

مسئله، ساختن نظامی است که در آن آموزش **حق عمومی، غیرکالایی، علمی، برابر و دموکراتیک** باشد.

۱. آموزش عمومی رایگان و قابل دسترس

تحصیل در آموزش عمومی، از دوره ابتدایی تا پایان متوسطه، باید بدون هزینه مستقیم آموزشی برای خانواده باشد و دسترسی به آموزش عالی نیز باید به گونه‌ای سامان یابد که توان مالی خانواده مانع تحصیل نشود.

رایگان بودن آموزش بدون تأمین تغذیه، حمل و نقل، لوازم آموزشی و حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد ناقص است.

۲. حمایت اجتماعی برای جلوگیری از ترک تحصیل

هیچ کودکی نباید به دلیل فقر از مدرسه خارج شود.

برای این منظور باید نظامی از حمایت‌های اجتماعی شامل تغذیه مدرسه، کمک‌هزینه تحصیلی، دسترسی به خدمات بهداشتی و روانی، حمل و نقل و حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد ایجاد شود.

هدف باید روشن باشد:



فقر نباید دلیل ترک تحصیل باشد.

۳. مدیریت حرفه‌ای و نظارت دموکراتیک

اداره مدرسه و دانشگاه باید بر پایه تخصص حرفه‌ای باشد، اما تصمیم‌گیری و نظارت نباید از جامعه جدا باشد.

شوراهای منتخب معلمان، والدین، دانش‌آموزان و دانشجویان باید در چارچوبی شفاف و قانونی در سیاست‌گذاری، نظارت بر بودجه و ارزیابی عملکرد مشارکت داشته باشند.

مدیریت حرفه‌ای و نظارت دموکراتیک باید مکمل یکدیگر باشند، نه جایگزین یکدیگر.

۴. پایان دادن به کالایی‌شدن آموزش

هدف باید برچیدن سازوکارهایی باشد که کیفیت و فرصت آموزشی را مستقیماً به قدرت خرید خانواده وابسته می‌کنند.

منابع عمومی باید به جای تقویت نابرابری آموزشی، برای ارتقای کیفیت مدارس دولتی، دانشگاه‌های عمومی، پژوهش، تجهیزات و دستمزد شایسته معلمان و استادان اختصاص یابد.

۵. آموزش علمی، آزاد و برابر

محتوای آموزشی باید بر دانش علمی، تفکر نقادانه، هنر، علوم انسانی و طبیعی و آشنایی با فرهنگ‌های متنوع جامعه استوار باشد.

تبعیض جنسیتی، قومی و مذهبی نباید مانع دسترسی برابر به آموزش شود.

حق آموزش زبان مادری در کنار آموزش زبان رسمی نیز باید در چارچوب یک سیاست آموزشی علمی و برابر مورد توجه قرار گیرد.

۶. استقلال محیط آموزشی و حق تشکلیابی

مدرسه و دانشگاه باید از مداخله نهادهای امنیتی و سیاسی در امور علمی و آموزشی مستقل باشند.

معلمان، استادان، دانشجویان و دانش‌آموزان باید از حق تشکلیابی و بیان نظر در چارچوب حقوق عمومی



برخوردار باشند.

هیچ دانشجو، معلم یا استادی نباید صرفاً به دلیل بیان مسالمت‌آمیز نظر یا فعالیت صنفی و مدنی از تحصیل یا کار محروم شود.

۷. مقابله با کار کودک از مسیر حمایت اجتماعی

ممنوعیت و مقابله با کار کودک بدون حمایت اقتصادی از خانواده‌های فقیر کافی نیست.

برای اینکه کودک واقعاً بتواند در مدرسه بماند، باید هم‌زمان سیاست‌های حمایت اجتماعی، آموزش رایگان، تغذیه، درمان، مسکن و حمایت درآمدی از خانواده‌های محروم تقویت شود.

۸. صلح و توسعه انسانی

mostafa: [24.09.2026 19:08] منابع عمومی کشور باید تا حد امکان به سمت نیازهای انسانی و توسعه پایدار هدایت شوند.

کاهش تنش‌های نظامی و سیاسی، پرهیز از جنگ و کاهش هزینه‌های غیرضروری نظامی می‌تواند منابع بیشتری برای آموزش، سلامت، پژوهش و رفاه عمومی فراهم کند.

در عین حال، فشار تحریم‌ها و تنش‌های خارجی نیز باید در تحلیل بحران اقتصادی و پیامدهای آن بر خدمات عمومی مورد توجه قرار گیرد.

آیا تأمین مالی چنین نظامی ممکن است؟

پاسخ را نمی‌توان صرفاً با گفتن «بودجه نداریم» یا «منابع نامحدود داریم» داد.

ایران دارای منابع طبیعی گسترده و سرمایه انسانی قابل‌توجه است؛ اما امکان تأمین آموزش همگانی رایگان به نحوه مالکیت، مالیات، توزیع درآمد، اولویت‌های بودجه‌ای و مدیریت منابع عمومی بستگی دارد.

بنابراین نخستین گام، شفافیت کامل در درآمدها و هزینه‌های دولت، نهادهای عمومی و شرکت‌های وابسته به آنهاست.

نظام مالیاتی تصاعدی، کاهش معافیت‌های غیرضروری، مبارزه با فساد و رانت، شفافیت دارایی‌های عمومی و بازنگری در اولویت‌های بودجه‌ای می‌تواند منابع بیشتری برای خدمات عمومی ایجاد کند.



در سال ۱۴۰۵، تنها بودجه پیش‌بینی‌شده برای حوزه‌های علمیه و نهادهای وابسته حدود ۳۲.۸ هزار میلیارد تومان بوده است.

بنابراین پرسش فقط این نیست که «آیا پول داریم؟»

پرسش مهم‌تر این است:

منابع عمومی جامعه با چه اولویت‌هایی و برای چه کسانی هزینه می‌شود؟

آموزش رایگان و همگانی، اگر با یک نظام عادلانه مالیاتی، بودجه‌ریزی شفاف، کاهش رانت و اولویت دادن به توسعه انسانی همراه شود، صرفاً یک آرمان اخلاقی نیست؛ یک انتخاب مشخص در سیاست عمومی است.

اول مهر واقعی

اول مهر واقعی روزی نیست که فقط زنگ نمادین مدرسه‌ای در برابر دوربین‌ها نواخته شود.

اول مهر واقعی روزی است که هیچ کودکی به دلیل فقر از مدرسه بازماند؛ هیچ خانواده‌ای میان نان و آموزش مجبور به انتخاب نباشد؛ معلم و استاد از امنیت شغلی و شأن حرفه‌ای برخوردار باشند؛ دانشگاه و مدرسه محل دانش، پرسش و گفت‌وگو باشند؛ و کیفیت آموزش به میزان درآمد خانواده وابسته نباشد.

دفاع از آموزش همگانی رایگان، دفاع از یک امتیاز نیست؛ دفاع از حق هر انسان برای برخورداری از دانش، فرصت و امکان ساختن آینده خویش است.

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های سازماندهی اعتراضات را در محل های کار و زندگی تشکیل دهیم!



گزارش کانون فرهنگیان اسلامشهر درباره بازداشت شماری از کنشگران صنفی فرهنگی

دو تن از فعالان صنفی کانون فرهنگیان اسلامشهر، آقای #رسول_بدایق و آقای #غفار_دیندار، روز جمعه، سوم مهرماه ۱۴۰۵، برای دیدار و عیادت یکی از معلمان عازم شهرستان نورآباد ممسنی شده بودند که توسط نیروهای حفاظت اطلاعات سپاه منطقه، بدون ارائه حکم بازداشت شدند. بر پایه اخبار رسیده، **این بازداشت با ضرب و شتم و هتک حرمت بازداشت شدگان همراه بوده است.**

نامبردگان، همراه با میزبانان و دیگر دوستان فرهنگی بازداشت شده، به زندان نورآباد منتقل شده اند تا وضعیت آنان بررسی شود.

کانون فرهنگیان اسلامشهر، ضمن محکوم کردن قاطعانه این بازداشت غیرقانونی و غیراخلاقی، اعلام می دارد این دیدار صرفاً ملاقاتی دوستانه و بیرون از مناسبات صنفی و تشکیلاتی بوده است و در هیچ قانونی چنین رفتاری جرمانگاری نشده است.

اخیراً رئیس جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه ای اعلام کرد که در ایران اعتراض به رسمیت شناخته می شود و حاکمیت با معترضان گفت و گو می کند. با توجه به این ادعا، این پرسش مطرح می شود که آیا بازداشت شهروندانی که در قالب جمعی دوستانه دیداری ترتیب داده اند، اصولاً با منطق، قانون و مصلحت اندیشی سازگار است؟ به ویژه در شرایطی که به ادعای حاکمیت، کشور در وضعیت جنگی قرار دارد و نیازمند وفاق، آرامش، وحدت ملی و شنیدن صدای مخالفان است.

لازم به یادآوری است که کنشگران فرهنگی، به عنوان بخشی از بدنه بیدار جامعه، همواره خواهان حاکمیت قانون و پاسداشت کرامت انسانی شهروندان بوده اند و کنشگری و مطالبه حق را حقی غیرقابل سلب می دانند.

ما از نهادهای امنیتی و مقامات قضایی می خواهیم از اتهام زنی و برخوردهای غیرخردمندانه ای که جز فرسایش بیشتر اعتماد ملی سودی ندارد، بپرهیزند و هرچه سریع تر برای آزادی بازداشت شدگان یادشده اقدام کنند.

در پایان یادآور می شویم که جامعه کنشگران فرهنگی، به سبب شرایط بحرانی کشور و به پاس رعایت



مصلح ملی، از حق فعالیت‌های میدانی خود چشم پوشیده است؛ اما این به معنای آن نیست که چشم بر این‌گونه رفتارهای غیرقانونی و مغایر با منافع ملی ببندد. مسئولیت هر تصمیم نادرست و غیرقانونی مستقیماً متوجه حاکمیت خواهد بود.



ده‌ها هزار کارگر صنعت خودروسازی آلمان با سازمان‌دهی اتحادیه «آی‌جی متال» در اعتراض به موج گستردهٔ تعدیل نیرو و برای دفاع از امنیت شغلی و معیشت خود به خیابان‌ها آمدند



گزارش‌های تکان‌دهنده از وضعیت رشید حسامی معلم اهل قروه

بر اساس آخرین گزارش‌های دریافتی از منابع مطلع، وضعیت جسمانی آقای رشید حسامی، معلم و فعال مدنی بازداشتی قروه، به مرحله بحرانی رسیده و وی

بر اثر شدت شکنجه‌های اعمال‌شده در بازداشتگاه اطلاعات سپاه قروه، کاملاً از هوش رفته است.

گزارش‌ها حاکی از آن است که این فعال مدنی پس از افت شدید علائم حیاتی، به صورت مخفیانه به بخش امنیتی یکی از بیمارستان‌های سنندج منتقل شده است، اما

تلاش پزشکان برای بازگرداندن هوشیاری وی تا این لحظه بی‌نتیجه بوده است.

علت بایکوت کامل خبری و ممنوعیت مطلق هرگونه تماس یا ملاقات خانواده در روزهای گذشته، تلاش ماموران امنیتی برای کتمان این فاجعه جانی و پنهان کردن آثار شکنجه‌های وحشیانه بوده است. نهادهای



بازجویی با محروم کردن این معلم بیمار از داروهای حیاتی‌اش در روزهای نخست بازداشت و اعمال فشارهای جسمی سنگین، او را به وضعیت کما و بی‌هوشی کشانده‌اند.

صدای این معلم شریف قروه‌ای باشیم.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، ضمن محکوم کردن هر نوع شکنجه جهت اعتراف گیری، به قوه قضائیه اعلام می‌کند: ضابطین خود را از اعمال خشونت و شکنجه علیه بازداشت شدگان که خلاف تمامی قوانین تایید شده حقوقی در سراسر جهان است، بر حذر دارند.

این شورا اعلام می‌کند هر نوع خطر جانی برای رشید حسامی متوجه قوه قضاییه و ضابطین آن خواهد بود.



۰ گزارش تخصصی کولبرنیوز؛ مرگ و مجروحیت کولبران در نیمه نخست سال ۱۴۰۵

در نیمه نخست سال ۱۴۰۵، دست کم ۲۰ کولبر و کاسبکار در مناطق مرزی کوردستان کشته، زخمی یا قربانی شکنجه و تعرض شده‌اند. ۱۸ مورد مستقیماً به تیراندازی نیروهای نظامی مربوط بوده که در نتیجه آن ۱۳ نفر جان باخته و ۵ نفر زخمی شده‌اند.

نیمه نخست سال ۱۴۰۵ برای کولبران و خانواده‌های آنان در شرایطی سپری شد که مناطق مرزی کوردستان همچنان با حضور و کنترل نیروهای نظامی و محدودیت‌های فزاینده در مسیرهای تردد کولبران روبه‌رو بود. در چنین شرایطی، کولبران و کاسبکاران مرزنشین، علاوه بر فشارهای اقتصادی و معیشتی، همچنان در معرض تیراندازی مستقیم، بازداشت، شکنجه و دیگر اشکال خشونت و نقض حقوق بشر قرار داشتند.

موارد ثبت‌شده توسط کولبرنیوز در این دوره نشان می‌دهد که استفاده از سلاح گرم و تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی همچنان یکی از اصلی‌ترین عوامل مرگ و مجروحیت کولبران و کاسبکاران در مناطق مرزی



بوده است.

بر اساس بررسی موارد ثبت شده، در مجموع ۲۰ کولبر و کاسبکار در نیمه نخست سال ۱۴۰۵ کشته، زخمی یا قربانی شکنجه و تعرض شده اند. از این میان، ۱۳ نفر جان باخته و ۵ نفر زخمی شده اند و ۲ کولبر نیز در جریان بازداشت توسط نیروهای امنیتی ترکیه مورد شکنجه قرار گرفته اند و ادعای تعرض جنسی علیه آنان مطرح شده است.

از مجموع ۲۰ مورد یادشده، ۱۸ مورد در پی تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی رخ داده است که در جریان آن ۱۳ کولبر (۶۵٪) جان باخته و ۵ کولبر (۲۵٪) زخمی شده اند. در این میان، میلاد تبد در سال ۱۴۰۵ بر اثر عوارض ناشی از جراحی که در پی تیراندازی در سال ۱۴۰۴ متحمل شده بود، جان باخت. همچنین، اصابت گلوله به نواحی حیاتی بدن، از جمله سر، شکم، کلیه، پا و دست، از مهم ترین جراحات ثبت شده در این دوره بوده است.



تبریز

نشست اعتراضی بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی مطالبه شد:: در

بیمه تکمیلی مناسب بدون فرانشیز

متناسب سازی مطابق قانون

اجرای آئین نامه ۸۹

پرداخت کلیه مطالبات چندین ساله

مطالبات و مشکلات معیشتی.

بازنشستگان نسبت به ستاد اجرایی فرمان آیت الله خمینی و تعاونی سپاه اعتراض

کردند.





تظاهرات بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای مختلف

تظاهرات هفتگی بازنشستگان تامین اجتماعی در روز یکشنبه ۵ مهر در شرایطی که افزایش همه روزه هزینه های زندگی و دارو و درمان امان کارگران و مزد بگیران شاغل و بازنشسته را بریده است برگزار شد. شرکت کنندگان در تظاهرات روز یکشنبه بار دیگر خواستار افزایش و پرداخت به موقع حقوق ها، اجرای واقعی قانون همسان سازی، درمان رایگان شدند و علیه فساد حاکم بر حکومت، فقر و استبداد و سرکوب و مجازات اعدام شعار دادند.

«معارض زندانی، آزاد باید گردد»!

**درمان رایگان، حق مسلم ماست
از خوزستان تا تهران، مرگ بر این مدیران
تا لغو حکم اعدام، ایستاده ایم تا پایان
گرانی بی علت، شلیک به سوی ملت**

از جمله شعارهایی مطرح در تظاهرات روز گذشته بازنشستگان بودند



نیروهای خدماتی بیمارستانی: یکسال است کارانه نگرفته ایم!

نیروهای شرکتی بخش خدمات بیمارستانی در استان گلستان، با ابراز نگرانی از روند پرداخت حقوق و دریافتی های خود، خواستار شفاف سازی در مورد کاهش مبالغ دریافتی و معوقات طولانی مدت شدند.



مرگ سه جوان بر اثر گاز گرفتگی در معدن زغال سنگ دیزین کلاهی لاریج



سه جوان در اثر گازگرفتگی در معدن دیزین کلای لایوچ از توابع بخش چمستان شهرستان نور استان مازندران جان خود را از دست داد.



متحد و متشکل علیه سیاستهای ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

* برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

* "جنگ کارگری" نشریه گروه کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>